

آن دوران دفاع مقدس را داریم که می‌بینیم اصلاً ما جنگ را توانستیم با حضور مردم جمع کنیم؛ یعنی برجسته‌ترین فرماندهان نظامی ما هم این باور را ندارند که می‌توانستیم فقط با تکیه بر نیروهای رسمی نظامی نظام کشور جنگ را مدیریت کرد؛ این واضح است که ما با همراهی و کمک نیروهای مردمی توانستیم این کار را بکنیم.

اما از دوران بعد از جنگ، هرچه به سال‌های اخیر می‌رسیم رویکردی بر کشور غالب می‌شود که به تدریج مردم را از مدیریت جامعه کنار می‌زند. با عناوین مختلفی مانند مدرنیته، شعارهای نظم‌بخشی به جامعه، تخصصی کردن امور و امثال این‌ها. این کارها به مرور باعث می‌شود که فاصله مردم و حاکمیت افزایش پیدا کند و این فاصله مشکلات زیادی را بعد از خودش ایجاد می‌کند و مدام مرزبندی‌ها پرتنگ‌تر شده و مردم بیشتر عقب رفتند. تا جایی که امروز می‌بینیم مردم تقریباً در هیچ عرصه اجتماعی هیچ نقش جدی را بر عهده ندارند؛ یعنی اگر ما این انتخابات‌ها و تجمعات و راهپیمایی‌ها و... را کنار بگذاریم در عرصه اداره مملکت، مردم به صورت عمومی نقش خاصی ندارند و این امراثرات اجتماعی خیلی منفی را دارد. من شفافیت را در این قالب کلی بررسی می‌کنم. ما در تمام این سال‌ها به این موضوع کم‌توجهی کردیم، نه تنها به سمت شفافیت حرکت نکردیم که

که ما بر یک ابزار تمرکز می‌کنیم و امید داریم که یک ابزار همه مشکلات را حل کند و طبیعتاً پاسخی هم که نسبت به این وجود دارد این است که ما باید نگاه جامع داشته باشیم.

الان شفافیت به یک موضوع خیلی جذاب تبدیل شده و تقریباً برای هر معضلی که در کشور به وجود می‌آید نسخه شفافیت پیچیده می‌شود؛ نظرتان را در این باره بفرمایید و اینکه اصلاً حد یقف این شفافیت کجاست، یعنی ما تا کجا باید شفافیت را گسترش دهیم؟

پرنیان: شفافیت مثل خیلی از رویکردهای دیگر از آنجایی که مقداری فضای مشارکت دادن مردم داخل آن هست نسبت به آن اجحاف کردیم. اگر بخواهیم بحث را مقداری کلی‌تر نگاه کنیم، در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب، رابطه حاکمیت با مردم رابطه عمیق‌تر و صمیمانه‌تری بوده و نقش‌آفرینی مردم در عرصه‌های اجتماعی و مدیریت واقعی جامعه، نقش‌آفرینی جدی‌تری بوده است؛ انقلاب اسلامی به دست مردم اتفاق می‌افتد. بعد از آن جبهه‌بندی با منافقین و جمع کردن فتنه منافقین تقریباً به طور کامل به دست نیروهای مردمی انجام می‌شود و اگر مردم نبودند حتی همان نهادهایی که مسئول مستقیم این کار هم بودند نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند. بعد از

فساد که امروزه با نام سوت‌زنی شناخته می‌شود متمرکز بودیم؛ اما همانطور که می‌دانید موضوعات به یکدیگر نزدیک هستند. واقعیت این است که ما برای یک مبارزه با فساد مؤثر و جامع، نیاز به جعبه ابزار داریم نه یک تک‌ابزار؛ ما باید سراغ یک جعبه ابزار کامل برویم و یک تصویر جامعی از ابزارهای مبارزه با فساد داشته باشیم که بتوانیم با فساد مبارزه کنیم؛ وقتی ما می‌گوییم موشک می‌خواهیم بسازیم هیچوقت نمی‌گوییم با تجمع و شعار دادن، می‌توان موشک را ساخت؛ می‌دانیم که باید روش‌هایی یاد بگیریم، دانشی را به دست بیاوریم، صحیح و خطا کنیم و آن را رشد دهیم؛ اما وقتی به مسائل حوزه علوم انسانی وارد می‌شویم معمولاً عامیانه برخورد می‌شود؛ یعنی از دور که نگاه کنیم می‌گوییم از بین بردن فساد کاری ندارد؛ مثلاً فرد فاسد را کنار می‌گذاریم یا مجازات می‌کنیم. اما واقعیت این است که فساد شاید مسئله‌ای به مراتب پیچیده‌تر از طراحی و ساخت یک موشک باشد؛ در ساخت موشک، شما با موادی سرو کار دارید که به هر شکلی که بخواهید می‌تواند شکشان بدهید و با آن‌ها رفتار کنید و آن مواد مقاومت نمی‌کنند زیرا هوشمند نیست؛ اما در بحث فساد شما با یک جریان هوشمند از انسان‌ها طرف هستید که این‌ها در قبال هر حرکت شما یک اقدام متقابل انجام می‌دهند؛ لذا اولین مشکلی که ما در بحث مبارزه با فساد در کشور داریم این است که ما با فساد بسیار سطحی برخورد می‌کنیم؛ یکی از ایراداتی که الان ما در این فضا داریم همین است

